

## صدیقه دولت‌آبادی (۱۲۶۱-۱۳۴۰ش/۱۸۸۲-۱۹۶۱م):

### بررسی زندگی شناسانه

#### الهه باقری

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی

#### مقدمه

جنسیت زنانه و قضاوت دربارهٔ منزلت زنان همواره براساس معیارهای مردانه در نظر گرفته شده است. بر همین اساس است که لوس ایریگاری، نظریه‌پرداز پسامدرن، نظریهٔ تقابل کنش‌گری مردانه و کنش‌پذیری زنانه را مطرح می‌کند؛ همان که پیش‌تر زیگموند فروید از آن به منزلهٔ تبدیل زن به "زنی بهنجار" سخن گفته بود: همواره مرد دستور می‌دهد و زن می‌پذیرد تا "بهنجار" لقب بگیرد.

بی‌شک زن در طول زمان وظایف مهم و بی‌شماری را بر عهده داشته است که پرورش نسل‌های آینده‌ساز فقط یکی از این وظایف خطیر و سرنوشت‌ساز به شمار می‌آید. زنان جامعهٔ ایران سال‌هاست که براساس آرمان‌های سنتی غالب در حاشیه زندگی کرده و اصل و اساس زندگی خود را فقط بر پایهٔ زادوولد برای مردان استوار کرده‌اند. به‌رغم نقش مهمی که زنان در جنبه‌های گوناگون تاریخ بر عهده داشته‌اند، به‌خصوص در برخی از حوزه‌های تاریخ اجتماعی، متأسفانه در منابع دست اول کمتر به آنان توجه شده و در این زمینه منابع به مراتب محدودتر از دیگر منابع تاریخی است. چنین به نظر می‌رسد که در گسترهٔ تاریخ چندهزارسالهٔ این سرزمین، زنان

**الهه باقری** دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد تاریخ ایران دورهٔ اسلامی است. از او مقالاتی در حوزهٔ زنان منتشر شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از "زبان زنان، نشریه‌ای متفاوت در عرصه روزنامه‌نگاری زنان در عصر مشروطه"، "جستاری پیرامون جایگاه زنان در تاریخ پزشکی با رویکردی بر دوره‌ی قاجار" و "نامهٔ نسوان شرق، در لابه‌لای چند سند".

Elaheh Bagheri <Elahe.bagheri@hotmail.com>

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2014/29.1/18-47

در عرصه‌های گوناگون حضور نداشته‌اند. با این حال نباید فراموش کرد که زنان شاخصی چون صدیقه دولت‌آبادی، افضل وزیری، ملک‌تاج‌خانم نجم‌السلطنه و صدها چهره برجسته و متعهد دیگر هم در گذشته وجود داشتند که با همه وجود در راه اعتلای فرهنگ و تعالی ارزش‌های انسانی سرزمین ما گام برداشته و زندگی خود را بی‌مزد و منت وقف این منظور کردند. در طول تاریخ معاصر ایران فراوان‌اند زنان ممتازی که به سبب فعالیت‌های مسالمت‌آمیز اجتماعی، فرهنگی و سیاسی رنج‌ها و مشقت‌های بسیاری را به جان خریدند. از آن جمله می‌باید به محترم اسکندری اشاره کرد که به جرم انتشار مجلهٔ *نسوان وطن‌خواه* در خیابان دشنام شنید و سنگسار شد یا شهناز آزاد (رشدیه) سردبیر نامهٔ *بانوان* که زندانی و تبعید شد و همچنین فخر آفاق پارسا که به جرم چاپ مقاله‌ای به حمایت از حقوق حقهٔ زنان در مجلهٔ *جهان زنان* به قم تبعید شد و صدها نمونه از این دست اشاره کرد. اما زنان با همه این ناروایی‌ها و سختی کشیدن‌ها دست از فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خود برنداشتند و در زمینه‌های گوناگونی چون عرفان، نجوم، خوشنویسی، نقاشی، موسیقی و ادبیات سرآمد عصر خود شدند.

با انقلاب مشروطهٔ ایران، زن ایرانی تا حدودی از زیر سایهٔ خرافات، جهل و اسارت بیرون آمد، به ارزش‌های انسانی و اجتماعی خود تا حدودی آگاهی یافت و تا حد قابل قبولی هویت خویش را با نوشته‌هایش روشن و مشخص کرد. زیر تأثیر پرتوهای آگاهی‌بخش این انقلاب، تحول عظیمی در حیات اجتماعی زنان ایرانی پدید آمد و آنان را متحول ساخت. در نتیجه، حرکت‌های دسته‌جمعی زنان آرام‌آرام به منصفهٔ ظهور رسید. صدیقه دولت‌آبادی نمونه‌ای مثال‌زدنی از این زنان است. او فعالیت برای احقاق حقوق بانوان را از سال‌های پایانی سلطنت قاجار آغاز کرد و در دورهٔ پهلوی نیز در این زمینه فعال ماند. با این همه، نقش و تأثیر او در جنبش زن ایرانی بر یک منوال نبود و با فراز و نشیب‌هایی همراه شد.

### خاندان صدیقه دولت‌آبادی

صدیقه دولت‌آبادی هفتمین فرزند خاتمه‌بیگم و حاج‌میرزاهادی و از نوادگان آخوند ملاعلی مجتهد حکیم نوری بود.<sup>۱</sup> او پس از شش برادر در ۲۰ صفر ۱۳۰۰ق/ ۱۰ دی‌ماه ۱۲۶۱ش/ ۳۱ دسامبر ۱۸۸۲م در اصفهان به دنیا آمد.<sup>۲</sup> مادر خاتمه‌بیگم دختر محمدعلی نوری، حکیم معروف در

زندگی‌نامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)، (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸). جلد ۳، ۵۰؛ محمد معین، فرهنگ فارسی (چاپ ۳؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، جلد ۵، ۵۴۳؛ داریوش صبور، فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۷)، ۲۲۸.

۱. عذرا دژم و همکاران، *اولین زنان* (تهران: نشر علم، ۱۳۸۴)، ۱۵۸.  
۲. صدیقه دولت‌آبادی، *نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها*، به کوشش افسانه نجم‌آبادی و مهدخت صنعتی، (شیکاگو: انتشارات نگرش و نگارش زن، ۱۳۷۷)، جلد ۱، ۵. همچنین، برای کسب اطلاع بیشتر بنگرید به کمال جوادی، *اثرآفرینان*:



حکمت و اشراق، بود و زنی فاضل به شمار می‌رفت. خاتمه‌بیگم هم پس از شش دختر دیگر به دنیا آمده بود و با گذاشتن این نام می‌خواسته‌اند به کائنات بگویند که دست از این شوخی بشوید و دیگر زادن دختر ختم شود.<sup>۳</sup>

۳. دولت‌آبادی، نامه‌ها، ۵، پاورقی.

حاج میرزاهادی دولت‌آبادی، پدر صدیقه، از روحانیان روشنفکر و متجدد زمان خود بود. او فرزند عبدالکریم فرزند میرمحمدهادی فرزند میرعبدالکریم از علمای معروف بود که در زمان ملامحمدباقر مجلسی از شوشتر به اصفهان آمده و در دولت آباد ساکن شده بود و کتاب *غنیة العابدین* را در اخبار و آثار دیانت اسلامی امامیه، مشتمل بر ۱۲ جلد، در همان جا تألیف کرد.<sup>۴</sup> او از نوادگان قاضی نورالله شوشتری، مؤلف کتاب *مجالس المومنین* و جد سادات دولت‌آبادی‌های اصفهان، است. حاج میرزاهادی در ۱۲۵۷ق/۱۸۴۱م در روستای دولت‌آباد زاده شد. تحصیلات مقدماتی خود را در دولت‌آباد صورت داد و ادامهٔ تحصیلاتش را در اصفهان پی گرفت. در ۱۲۸۹ق/۱۸۷۲م و در ۳۲ سالگی، برای تکمیل معلومات خود طبق معمول آن زمان به عراق رفت و پس از ۵ سال اقامت در آنجا و تکمیل تحصیلات خویش در ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م به ایران بازگشت و در اصفهان دورهٔ دروس فقهی ترتیب داد و دارای محراب و منبر نیز شد.<sup>۵</sup> در ۱۳۰۷ق/۱۸۸۹م از اصفهان کوچ کرد و به قصد اقامت دایم به سمت تهران رهسپار شد و پس از رفتن به مشهد و بازگشت از آنجا برای همیشه در تهران ماند. هرچند که حاج میرزاهادی دولت‌آبادی به منظور اجرای برنامه‌های فرهنگی خود اصفهان را ترک گفت و در تهران ساکن شد، اما فرزند ارشد او، حاج میرزااحمد، کماکان در اصفهان بر مسند شرع نشست و به ارشاد و هدایت اصفهانی‌ها مشغول شد.<sup>۶</sup> حاج میرزاهادی در ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م در ۶۹ سالگی در تهران درگذشت و در شهر ری، در ابن بابویه، به خاک سپرده شد.<sup>۷</sup> او شش پسر و یک دختر داشت: میرزااحمد، میرزایحیی، میرزااعلی‌محمد، میرزامهدی، میرزامحمدعلی، میرزارضا و صدیقه.<sup>۸</sup> پسران حاج میرزاهادی همه در علم و هنر و دانش صاحب‌نام بودند و در آن میان، یحیی دولت‌آبادی از رجال مشهور عصر مشروطیت محسوب است. حاج میرزاهادی در اواخر عمر، هنگامی که همسر اولش مریم و زمین‌گیر شد، دختری با نام مرضیه را برای انجام کارهای شخصی انتخاب کرد. از آنجا که طبق رسم آن زمان این دختر باید با آقا محرم می‌بود، صیغهٔ محرمیت خوانده شد.<sup>۹</sup> پس از اجرای صیغهٔ محرمیت، این دختر مونس‌آغا نام گرفت و پس از چندی، فخرتاج و قمرتاج به دنیا آمدند.

## کودکی و جوانی صدیقه دولت‌آبادی

صدیقه در فارسی به معنای زن راست‌گو و مهربان است. صدیقه دولت‌آبادی در شرح احوال

۴. دولت‌آباد در ۲۰ کیلومتری شمال اصفهان واقع است.  
 ۵. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی (چاپ ۶: تهران: انتشارات عطار و فردوسی، ۱۳۷۱)، جلد ۴، ۲۱۳.  
 ۶. حسین سعادت نوری، «حاج میرزایحیی دولت‌آبادی»، *ارمغان*، دوره ۳۶، شماره ۷ (۱۳۴۶)، ۳۲۶-۳۴۵، نقل از ۳۳۹.

۷. سعادت نوری، «حاج میرزایحیی دولت‌آبادی»، ۲۱۴ و ۲۱۵.  
 ۸. علی‌اکبر (هوشنگ) مرعشی، *شجرهٔ خاندان مرعشی* (اهواز: شرکت تعاونی فامیل مرعشی، ۱۳۶۵)، جلد ۱، ۳۷۸.  
 ۹. مصاحبهٔ نگارنده با مهدخت صنعتی، خواهرزادهٔ صدیقه دولت‌آبادی، ۱۷ شهریور ۱۳۸۹.



خانوادگی خود نوشته است:

من تنها دختر خانواده بودم که بعد از شش<sup>۱۰</sup> پسر به دنیا آمدم و از هر جهت عزیز و گرامی بودم و لله‌ای داشتم که او را حاجی صفرعلی می‌گفتند و خیلی به او علاقه داشتم. پدرم در سن شش سالگی گفته بود... حالا که پس از هفت برادر در محیطی پر از جهل و تبعیض به دنیا آمده‌ای، به تو می‌گویم: اگر مانند برادرانت درس بخوانی، مانند آنها از من ارث خواهی برد. وگرنه تو را از ارث محروم خواهیم کرد...<sup>۱۱</sup> همین که به سن شش سالگی رسیدم معلم سرخانه‌ای به نام شیخ محمد رفیع<sup>۱۲</sup> داشتم که تحصیلات عربی خود را در بیروت تمام کرده بود و شاید تا آن روز هیچ مرد معممی غیر از او به بیروت نرفته بود.<sup>۱۳</sup>

زنان باسواد آن زمان نزد پدر یا شوهر خود باسواد می‌شدند. بعضی خانواده‌های اشرافی دختران خود را نزد معلمان خصوصی قابل اعتماد در خانه به تحصیل وامی‌داشتند و اهتمام فراوانی به خواندن کتاب‌های مشکل مانند مثنوی مولوی و گلستان سعدی می‌شد. داشتن خط خوب نیز هنر دختران در خانواده‌های بزرگ به شمار می‌آمد.

بدین ترتیب، صدیقه تحصیلات عربی و فارسی را نزد شیخ محمد رفیع طاری و دروس دوره متوسطه را نزد معلمان خصوصی فرا گرفت. او به اتفاق حاجی صفرعلی لله در کلاس درس حاضر می‌شد. روزی پدر صدیقه از این واقعه خبردار شد و وی را احضار کرد و با کمال وقار و ادب گفت شما نباید با لله خود نزد معلم بروید، از این به بعد لله باید به کار خود برسند و شما هم مشغول درس خواندن باشید. این امر مراقبت پدر را در امر تحصیل دخترش نشان می‌دهد. هفت ساله بود که جزوه‌های مهم قرآن را تمام کرد و نزد پدرش امتحان داد و پدرش یک قرآن خطی که می‌گفتند ارزش آن صد تومان بود به آقا شیخ محمد رفیع داد. مادر صدیقه هم یک النگوی طلا به توسط همسرش به صدیقه جایزه داد.<sup>۱۴</sup> صدیقه گاهی اوقات تحصیلات فارسی و عربی خود را نزد برادرش حاج میرزایحیی دولت‌آبادی تکمیل می‌کرد.

هنگامی که پدرش از مظالم حکومت‌های وقت و نامساعدی شرایط به ستوه آمد و به قصد زیارت

۱۰. هرچند منصوره پیرنیا در سالار زنان ایران آورده است که صدیقه دولت‌آبادی بعد از هفت پسر به دنیا آمده، اما براساس شجره خانوادگی و اسناد موجود پس از شش پسر به دنیا آمده است.

۱۱. منصوره پیرنیا، سالار زنان ایران (پوتومک، مریلند: انتشارات مهر ایران، ۱۳۷۴)، ۶۸.

۱۲. شیخ محمد رفیع اهل طرق و طار نطنز بود. صدیقه دولت‌آبادی در یکی از نامه‌های خصوصی خود به شیخ محمد می‌نویسد: "عملیات برخی از هموطنان در خارج از کشور موجبات بدنامی ایران و ایرانی را فراهم ساخته

است. ما با سوابق درخشان تاریخی و نیکنامی قدیمی که داشته‌ایم امروز در میان این مردم خیلی گمنام و بلکه بدنام هستیم، به واسطه عملیات هموطن‌ها که هرکدام یادگارهای ننگ‌آوری از خود باقی گذاشته‌اند." بنگرید به محمدباقر رفیعی طارمی، ذکر بدیع شیخ محمد رفیع (بی‌جا: بی‌جا، ۱۳۵۰)، ۳۴-۳۵.

۱۳. شمس‌الملوک جواهر کلام، زنان نامی اسلام و ایران (تهران: بی‌جا، ۱۳۳۸)، جلد ۱، ۳۷، ۱۴. جواهر کلام، زنان نامی، جلد ۱، ۳۹.

۱۴. جواهر کلام، زنان نامی، جلد ۱، ۳۹.



مشهد از اصفهان حرکت کرد، صدیقه و مادرش همراه او بودند، اما همین که به قم رسیدند از مقامات بالا دستور آمد که اگر حاج میرزاهادی عازم مشهد است باید خانواده خود را به اصفهان برگرداند. این حکم برای آن بود که مبادا حاج میرزاهادی دولت‌آبادی بر ضد مظالم حکام اصفهان اقداماتی کند. در هر صورت او دختر خردسالش را به جای خانواده در تخت روانی نشاند و به اصفهان برگرداند.

### ازدواج صدیقه دولت‌آبادی

یکی از دوستان میرزاهادی دولت‌آبادی از قزوین به تهران آمده بود. پدرش او را به میرزاهادی مجتهد سپرد تا با مساعدت او درس طب بخواند.<sup>۱۵</sup> این شخص تحصیلات خود را در طب تکمیل کرد. او از نوادگان آقاشیخ‌هادی مجتهد قزوینی و یگانه فرزند خانواده بود. پس از مدتی حکیم دربار ناصرالدین شاه شد و از طرف شاه لقب اعتضادالحکمای حکیم‌باشی گرفت. میرزاهادی آن قدر نسبت به اعتضادالحکماء محبت داشت که با وجود تفاوت سن دخترش را به عقد او درآورد.<sup>۱۶</sup>

در روایتی دیگر آمده است: "صدیقه در سن هجده سالگی در تهران با طیب خانوادگی خود دکتر اعتضادالحکماء که با وی اختلاف سنی زیادی داشت، ازدواج کرد."<sup>۱۷</sup> در منابع گوناگون سن ازدواج او متفاوت است.<sup>۱۸</sup> در آن زمان ازدواج اجباری دختران و کودکان بسیار رایج بود. طلاق نیز برای مردان بسیار آسان بود. هر مرد اجازه داشت، چهار زن داشته باشد و نیز هر قدر بخواهد زن سیغه‌ای اختیار کند تا جایی که بتواند اداره کند. زنان نمی‌توانستند به هیچ منصب سیاسی دست یابند. در چنین فضایی پدر فرهیخته صدیقه پیش از ازدواجش جزوه‌دان چرمی کوچکی به او داد و گفت: "این امانتی نزد تو باشد، پس از مرگ من آن را باز کن." صدیقه امانتی را گرفت و در کیسه‌ای گذاشت و سر آن را دوخت. وقتی پس از مرگ پدر آن را باز کرد، معلوم شد که پدرش اختیار طلاق را از داماد گرفته و به وکالت به دخترش داده بود.<sup>۱۹</sup> معلوم می‌شود میرزاهادی نگران آینده یگانه دخترش بود و از آنجا که چندان امیدی به ادامه این ازدواج نداشت، اختیار طلاق را ضمن عقد از داماد گرفت تا دخترش پس از وفات او در صورت لزوم از آن استفاده کند.<sup>۲۰</sup> او

مطالعات زنان، (۱۳۸۱)، ۵۴. ولی در نامه‌ها سن ازدواج او را ۲۰ سالگی ذکر کرده‌اند. خود او در خاطراتش بیان می‌کند که در ۱۶ سالگی ازدواج کرد و داماد ۴۶ ساله بود.  
۱۹. پوران فرخزاد، *دانشنامه زنان فرهنگ‌ساز ایران و جهان* (تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۷۸)، جلد ۱، ۸۷۵؛ جواهرکلام، *زنان نامی*، جلد ۱، ۳۹.  
۲۰. جواهرکلام، *زنان نامی*، جلد ۱، ۳۹ و ۴۰.

۱۵. دولت‌آبادی، *نامه‌ها*، جلد ۳، ۵۸۶.  
۱۶. دولت‌آبادی، *نامه‌ها*، جلد ۳، ۵۸۶.  
۱۷. پیرنیا، *سالار زنان*، ۶۸.  
۱۸. مهدخت صنعتی، *خواهرزاده صدیقه دولت‌آبادی*، ازدواج او در ۲۰ سالگی را به حقیقت نزدیک‌تر می‌داند. صدیقه ببران سن ازدواج او را ۱۶ سالگی آورده است. بنگرید به صدیقه ببران، *نشریات ویژه زنان*، *سیر تاریخی نشریات زنان در ایران معاصر* (تهران: انتشارات روشنگران و

نسبت به طلاق نگاه سخت‌گیرانه و منفی روزگار خود را نداشت و این مسئله حاکی از تفاوت‌های روحی و قابلیت‌های فرهنگی خانواده است. صدیقه از این وصلت صاحب فرزند نشد. درباره ازدواج و جدایی او اطلاعات چندانی در دست نیست. علت جدایی در جایی از دواج دوم شوهر و در جایی دیگر اختلاف سنی و عدم وفق خلق و خو گزارش شده است. آخرین نوشته از او که به این مبحث مربوط می‌شود "یادی از مرحوم دکتر اعتضاد قزوینی" است: "برای به دست آوردن اولاد، عشق آمیخته به جنون نشان می‌داد."<sup>۲۱</sup> صدیقه ضمن شرح احوال خود، علت ناکامی زندگی زناشویی‌اش را اختلاف سن بیان می‌کند. پس از مرگ میرزاهادی، صدیقه به همراه شوهرش به اصفهان آمد، از اعتضادالحکماء جدا شد و به فعالیت‌های اجتماعی پرداخت. بعدها از اصفهان به تهران آمد و عازم اروپا شد. اعتضادالحکماء هم به سبب ازدواج با خواهر مونس‌آغا، همسر دوم میرزاهادی، پیوند تازه‌ای با صدیقه پیدا کرد و شوهرخاله خواهران او شد. چاپ مقالات صدیقه دولت‌آبادی در نشریات شکوفه و بهارستان و نیز آغاز فعالیت‌های اجتماعی او در اصفهان، یعنی گشایش مکتبخانه‌ی شرعیات و شرکت خواتین اصفهان و انتشار دوره‌ی نخست زبان زنان در دوران ازدواج او صورت گرفت.<sup>۲۲</sup>

### مسافرت‌های صدیقه دولت‌آبادی به اروپا

در منابع گوناگون علت سفر او متفاوت بیان شده است. سال‌ها بعد از وفات پدر و به سبب دلتنگی از وضع محیط تصمیم گرفت برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی تعلیم و تربیت به اروپا برود تا بعد از بازگشت به ایران برای تعلیمات عمومی بانوان که در آن زمان بسیار مشکل بود قدم مؤثرتری بردارد. هر چند مسافرت‌های دولت‌آبادی به خارج از ایران به منظور معالجه نیز بود، مسافرت‌هایش با شرکت در کنگره‌های بین‌المللی زنان همراه بود و صدیقه از پیوستن به این گردهمایی‌ها و شناختن زنان ملل دیگر و معرفی ایران و زنان ایرانی احساس افتخار می‌کرد.<sup>۲۳</sup> فکر مسافرت به فرنگ از زمان حیات پدر در ذهنش بود و حتی اصرار داشت که او را برای معالجه به اروپا ببرند،<sup>۲۴</sup> اما پدرش می‌گفت "از من گذشته است ولی تو برو و دنبال تحصیل را بگیر."<sup>۲۵</sup>

در آن زمان رفتن به اروپا برای زنان کار آسانی نبود، زیرا قانون ایران فقط به زنانی اجازه می‌داد تنها به اروپا بروند که یا سشنان از سی سال کمتر نباشد یا مریض باشند. در آن زمان صدیقه دولت‌آبادی ۲۶ ساله بود و دو برادرش، میرزا علی محمد و میرزایحیی، موضوع سفر فرنگ او را

۲۴. مهدخت صنعتی علت بیماری او را ناراحتی کیدی ذکر می‌کند.  
۲۵. جواهر کلام، زنان نامی، جلد ۱، ۴۰.

۲۱. دولت‌آبادی، نامه‌ها، جلد ۳، ۵۸۷.  
۲۲. دولت‌آبادی، نامه‌ها، جلد ۳، ۶۷۸.  
۲۳. دولت‌آبادی، نامه‌ها، جلد ۱، ۱۱۰-۱۱۱.

در هیئت دولت مطرح کردند.<sup>۲۶</sup> مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا، فروغی وزیر امور خارجه و رضاخان وزیر جنگ بودند. همین که صحبت سن به میان آمد، رضاخان گفت: ”خانمی که می‌خواهد برای تحصیل به اروپا برود البته حاضر به چنین فداکاری خواهد شد که سن خود را چهار سال زیادت‌تر بنویسد.“ به این ترتیب موافقت شد. صدیقه از راه قصر شیرین به فرانسه رفت و همسفران او یک زن روس، یک مرد فرانسوی، یک مرد سوئیسی با نام مسیو ویتلی و یک نوکر با نام حسن بودند.<sup>۲۷</sup>

هر چند این مسافرت با فراز و نشیب و مشکلات بسیار همراه بود. در کرد و قصر شیرین توقیف شد و با تلفن‌های متعدد به مقامات عالی وسیله آزادی او را فراهم ساختند، سرانجام موفق شد خود را به پاریس برساند. پس از اقامت در پاریس، در کلژ فمین فرانسه در رشته تعلیم و تربیت مشغول تحصیل شد و هزینه زندگی خود را از ارث پدر تأمین می‌کرد. به استثنای مبلغ مختصری که در دو سال آخر تحصیلاتش از وزارت معارف به او کمک شد، هیچ مساعدتی به او نشد.

نکته جالب این است که این سفر نه فقط از نظر ایرانیان کاری عجیب و غیرمعمول بود، بلکه سفر یک زن ایرانی به تنهایی تعجب مدیر گمرک فرانسه را هم برانگیخت و گفت‌وگویی را بین آنها موجب شد. این گفتگو به خوبی نشان از جسارت و عزم راسخ این زن ایرانی دارد. صدیقه دولت‌آبادی خود این واقعه را چنین ذکر کرده است:

صدیقه: این گذرنامه من است.

مدیر گمرک ماری در فرانسه: شما ایرانی هستید؟ البته ارمنی ایرانی، اینطور نیست؟

صدیقه: ایرانی‌ام، اما ارمنی نیستم.

مدیر گمرک: مسلمان که نمی‌شود باشید، شاید کلیمی باشید؟

صدیقه: نه آقا، کلیمی نیستم. نه فقط پشت‌درپشت من مسلمان و ایرانی‌الاصل بوده‌اند، بلکه پدر من یکی از مجتهدین مسلم وقت خود بود.

مدیر گمرک: من نمی‌توانم باور کنم که با یک خانم مسلمان و ایرانی روبرو هستیم. حالا بگویید به من با چه کسی تا اینجا آمده‌اید؟ یعنی کی شما را آورده است؟

صدیقه: من تنها سفر کردم، ولی خدا در همه جا با من بود.

مدیر گمرک: خدا، خدای من. زن ایرانی مسلمان از طهران تا فرانس تنها سفر کرده است.

دولت شما چطور به شما اجازه داد به خارج بروید. این گذرنامه را از کجا آوردید؟

صدیقه: وزیر امور خارجه ما آقای فروغی است. با معرفی شخص وزیر خارجه گذرنامه

۲۷. جواهرکلام، زنان نامی، جلد ۱، ۴۱.

۲۶. در خصوص سن صدیقه دولت‌آبادی در زمان سفر فرنگ در کتاب‌های متفاوت اختلاف است.

گرفتم.

مدیر گمرک: خط سبری که به اینجا رسیده‌اید، بیان کنید.  
صدیقه: تهران، قزوین، همدان، کرمانشاه، خانقین، بغداد، حلب، بیروت، مارسی.  
مدیر گمرک: شما زبان فرانسه را کجا یاد گرفتید؟  
صدیقه: در وطنم. ببخشید آقا، نزدیک است بر من مشتبه بشود که آیا در خاک فرانسه و یک ملت دوست وارد شده‌ام، یا در مقابل یک مستنطق ایام جنگ و در خاک دشمن می‌باشم.

مدیر گمرک: آه ببخشید خانم، من هم مثل شما سرم گیج شده است.  
در نهایت مدیر گمرک به صدیقه دولت‌آبادی می‌گوید: ”خانم، سی سال است در اداره گمرک هستیم، ولی زنی که مسلمان ایرانی باشد و تنها اینجا آمده باشد فقط امروز می‌بینم و همین تنها چیزی است که علت کنجکاوی من است.“<sup>۲۸</sup> این گفت‌وگوی دولت‌آبادی با مدیر گمرک سند ارزشمندی است که او بر ایرانی و مسلمان بودن خود تأکید می‌کند.<sup>۲۹</sup>

شش سال را در پاریس به مطالعه و تحقیق گذراند. دوره کلاس حفظ‌الصحة اطفال و خانواده را در کالج پاریس به پایان رسانید و شش‌ماه هم در مریضخانه‌های مخصوص اطفال کار کرد. علاوه بر این کلاس‌ها، دوره کلاس مخصوص برش و خیاطی را نیز به انجام رسانید. پس از اتمام دوره چهارساله کالج فمینن پاریس به دانشکده ادبیات و علوم تربیتی وارد و مشغول به تحصیل در رشته علوم تربیتی شد. پس از اخذ مدرک لیسانس از دانشگاه سوربن فرانسه، دوره‌های کلاس تمدن قدیم و جدید را هم به صورت آزاد به پایان رسانید.<sup>۳۰</sup>

او حتی در روزنامه‌های فرانسه هم مقالاتی درباره لزوم آزادی، استقلال زن ایرانی در مایملک خود و برتری حقوق زنان مسلمان بر حقوق زنان اروپایی نوشت که بسیار جالب توجه واقع شدند و جراید درباره آنها بحث کردند.<sup>۳۱</sup> در ۱۳۰۵ش/۱۹۲۶م، در دهمین کنفرانس بین‌المللی زنان در پاریس، اتحادیه بین‌المللی برای حق رأی زنان، شرکت و به نمایندگی از زنان ایران سخنرانی کرد. بدین ترتیب، برای نخستین بار اذهان زنان دیگر کشورهای دنیا را متوجه زن ایرانی ساخت.<sup>۳۲</sup>

## افکار و عقاید صدیقه دولت‌آبادی

مهم‌ترین مسئله‌ای که در بادی امر در باب عقاید صدیقه دولت‌آبادی جلوه می‌کند، شک در

۲۸. گلمهر کازی، *زنان نمایشنامه نویس ایران از انقلاب مشروطه تا سال ۱۳۵۷* (تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۴)، ۸۶-۸۹.

۲۹. صدیقه دولت‌آبادی، ”یادداشتهای مسافرت اروپا“، *زنان*، شماره ۱ (فروردین ۱۳۲۴)، ۱۵-۱۳.

۳۰. منوچهر خدایار مجبی، *شریک مرد* (تهران: تابان، ۱۳۲۵)، ۱۲۶-۱۲۷.

۳۱. بدرالملوک بامداد، *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید* (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۸)، جلد ۱، ۵۲؛ فرخزاد، *دانشنامه زنان*، جلد ۱، ۸۷۶.

۳۲. فرخزاد، *دانشنامه زنان*، جلد ۱، ۸۷۶؛ دولت‌آبادی، *نامه‌ها*، جلد ۱، ۶؛ بامداد، *زن ایرانی*، جلد ۱، ۵۲.



خصوص عقاید مذهبی اوست که البته به هیچ‌وجه نمی‌توان با توجه به منابع موجود آن را تأیید کرد. برخی از منابع به ازلی بودن صدیقه دولت‌آبادی اشاره کرده‌اند،<sup>۳۳</sup> اما نباید فراموشی کنیم که مخالفان مشروطه و قشربون متعصب با نهضت اصلاح تعلیم و تربیت مخالف بودند و اکثر زنان فعال نهضت را به داشتن گرایش‌های بایی متهم می‌کردند. آنان انجمن‌های زنان را هم خلاف اسلام دانسته و از آنجا که با جنبش اصلاحات تربیتی مخالف بودند، مؤسسات فرهنگی



۳۳. مرادعلی توانا، زن در تاریخ معاصر ایران (تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰)، جلد ۱، ۵۶.

را محکوم و این بنیادهای نو را مغایر سنت‌های پیشین می‌دانستند، در خیابان به محصلان و معلمان زن حمله می‌کردند و به صورتشان تف می‌انداختند و آنها را بی‌عفت، هرزه و فاسدالاخلاق می‌خواندند.<sup>۳۴</sup> ساناساریان می‌نویسد: "دولت‌آبادی به واسطه فشارهای خانواده به خاطر فعالیت‌های مستقلش، ناچار شد رابطه خود را با برادر روحانی‌اش، میرزااحمد، که در اصفهان زندگی می‌کرد، قطع کند. در این میان او از طریق زبان زنان به صراحت حجاب را نیز مورد نقد قرار می‌داد، از این رو جانس تهدید شد و با تلاش فراوان دفتر نشریه‌اش از حمله‌ی ارادل و اوپاش به دور ماند."<sup>۳۵</sup>

انتشار مقالات این نشریه باعث بروز واکنش‌های تندی در میان مخالفان می‌شد و برای او تولید اشکال می‌کرد. پس از پنج هفته که از عمر روزنامه‌ی زبان زنان گذشت، صدیقه دولت‌آبادی در مقاله‌ای پرسید: "چرا زنان روستایی مجاز هستند بدون حجاب باشند و از آزادی بیشتری برخوردارند؟" میرزااحمد، برادر بزرگ او که مجتهد قدرتمند شهر بود، از او خواست که بدون چون‌وچرا به کار انتشار نشریه خاتمه دهد، ولی صدیقه دولت‌آبادی این پیشنهاد را نپذیرفت و چاره را قطع رابطه با برادر دید.<sup>۳۶</sup> غیر از برادر بزرگ که مخالف او بود، در بین بقیه‌ی خاندان دولت‌آبادی هم کسانی بودند که با نظر صدیقه دولت‌آبادی مخالف بودند، اما به سبب احترامی که برای ایشان قائل بودند کسی جرأت ابراز مخالفت خود را نداشت گرچه در غیاب او نظرات خود را ابراز می‌کردند. از میان پنج برادر فقط میرزایحیی از لحاظ دیدگاه فکری به او نزدیک‌تر بود.<sup>۳۷</sup>

غیر از نشریه‌ی خودش، در روزنامه‌ها و مجله‌های گوناگون هم مقالاتی می‌نوشت که از آن جمله می‌توان به *ایران‌شهر* اشاره کرد. *ایران‌شهر* نویسندگان و روشنفکران را به بحث و گفت‌وگو درباره‌ی زناشویی و آثار آن بر ملیت و نژاد ایرانی دعوت کرد. صدیقه دولت‌آبادی، که ازدواج زنان اروپایی با مردان ایرانی را متضمن آثار زیانبار اخلاقی می‌دانست، در این زمینه نوشت: "دختران اروپایی از سنین کودکی به عیش و نوش مشغول‌اند و هر شب را بر بالین یک مرد سپری می‌کنند و ازدواج با چنین زنانی نمی‌تواند خانواده‌ای مستحکم و باثبات بسازد. از طرف دیگر ازدواج با دختران ایرانی به این دلیل که فاقد آموزش، سواد و تربیت می‌باشند جذائیتی ندارد، اما با وجود همه‌ی این معایب؛ اولاد آنها ایرانی است، اعیاد آنها یکی است. از یک آب و خاک‌اند و اگر مابین خانه‌ی آنها جنگ یا سروری باشد هر دو در غم و شادی شریک‌اند."<sup>۳۸</sup>

۳۴. ژانت آفاری، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه‌ی جواد یوسفیان (تهران: نشر بانو، ۱۳۷۷)، ۲۵۰؛ ژانت آفاری، *انجمن‌های نیمه سری زنان*، ترجمه‌ی رضا رضایی (تهران: بیستون، ۱۳۷۹)، ۳۱.  
۳۵. الیز ساناساریان، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی (تهران: اختران، ۱۳۸۴)، ۵۹.  
۳۶. دولت‌آبادی، *نامه‌ها*، جلد ۱، ۴۵.  
۳۷. مصاحبه نگارنده با سیروس دولت‌آبادی، برادرزاده صدیقه دولت‌آبادی، ۱۵ بهمن ۱۳۸۷.  
۳۸. صدیقه دولت‌آبادی، "عقیده‌ی خانم دولت‌آبادی"، *ایران‌شهر*، سال ۲، شماره ۱۱-۱۲ (۱ شهریور ۱۲۹۳)، ۷۰۸-۷۰۲، نقل از ۷۰۳.

نکته جالب توجه اینکه در نشریاتی چون *ایران‌شهر*، علاوه بر مطالب صریحی که درباره کشف حجاب بیان می‌شد، سلسله مباحثی نیز درباره اختلاط نژاد و ازدواج ایرانیان با زنان اروپایی به میان می‌آمد که ایرانیان مقیم خارج و روشنفکران شناخته‌شده، اعم از زن و مرد، درباره معایب و محاسن آن به اظهار نظر می‌پرداختند. از جمله صدیقه دولت‌آبادی در *ایران‌شهر* یکی از دلایل تمایل مردان تحصیل‌کرده ایرانی را به ازدواج با زنان خارجی عدم وجود علم و تربیت و شناخت در زنان و حجاب می‌داند و می‌نویسد: «بله! زن اروپایی حق دارد... به عنوان تفرج به شهرهای دیگر برود و به عیاشی با دیگران مشغول بشود اما زن ایرانی حق ندارد، به خانه پدرش بی‌اجازه برود. آری! همین بی‌عدالتی‌هاست که دسته‌دسته زنان ایرانی را به گور جا می‌دهند... علت اینکه مردان ما ایران را خالی از زن یا احساسات می‌دانند، این است که حشر با زنان ندارند.» و از همه اینها نتیجه می‌گیرد: «آری! آن بدبختان در پشت پرده ضخیم حجاب مرده‌اند والا قطع دارم، اگر آنها را می‌دیدند، یک مرد ایرانی، پست‌ترین دختر ایرانی را به بهترین دختر اروپایی ترجیح می‌داد. خیلی از بخت خودم راضیم که توانستم بیایم به اروپا تا از اشتباه به درآیم و اگر موافق به بازگشت شدم، امیدوارم که روسوم بزرگی در این خصوص بکنم و دیگران را هم از اشتباه به درآورم.»<sup>۳۹</sup>

جواب دولت‌آبادی به ساسان کی‌آرش گیلانی در *ایران‌شهر* این بود: «من مرز مشخصی بین شهامت، راستگویی و وجدان داشتن نمی‌شناسم. تصورم بر این است که داشتن این صفات نوعی ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر دارند.» او پیوسته معتقد بود و اعلام کرده بود که رفع حجاب باعث آزادی زن نمی‌شود و معتقد بود که آزادی زنان در رهایی از قید جهل و بند اوهام و خرافات است. نوشت: «اول علم و تربیت باید بعد آزادی و بی‌وجود آن دو نتیجه آزادی بر بادی است.»<sup>۴۰</sup>

ناسیونالیسم هم عقیده‌ای بود که در بطن افکار و تلاش‌های او جای داشت، چنان که از آلمان به تاریخ ۲۰ ذی‌الحجه ۱۳۴۱ ق/ ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۳ م نوشت: «امروز از بس دلم هوای ایران را کرده بود، نقشه ایران را به پرده اتاقم نصب کردم. دکتر آمد دید و گفت به‌به، چقدر شما وطن‌پرست هستید. من خیلی میل دارم ایران را ببینم. گفتم بفرمایید بروید. گفت با شما می‌آیم. گفتم اما من می‌خواهم تنها سفر کنم. گفت نترسید خانه شما نمی‌آیم. گفتم پس ایران نمی‌روید. گفت چرا ایران می‌روم. گفتم پس ایران خانه من است. گفت اوه! ببخشید، بله، می‌دانم ایران خانه هر ایرانی است و بیگانگان در آن‌جا مهمان هستند.»<sup>۴۱</sup> این شیوه نگرش در اغلب مکاتبه‌هایش ادامه دارد. در نامه دیگری می‌نویسد: «تمام شهرهای اروپا که تا حالا دیده‌ام همه آباد و قشنگ‌اند ولی

۳۹. دولت‌آبادی، «عقیده خانم دولت‌آبادی»، ۷۰۸-۷۰۲. دسامبر ۱۹۲۴ م، ۹۶-۹۲.  
 ۴۰. صدیقه دولت‌آبادی، «جواب خانم صدیقه دولت‌آبادی»، ۱۵ (جدی ۱۳۰۳) ۲ و ۱ (شماره ۱ و ۲)، ۲۵ (۱۳۰۳) ۱۵.  
 ۴۱. دولت‌آبادی، نامه‌ها، جلد ۱، ۵۲.

اول نظر از شدت سیاهی در و دیوار خواهر بزرگ آشپزخانه‌های ایران هستند و علتش زیاد بودن کارخانه است و به همین جهت در عوض مبالشان آینه قدی کار گذاشته‌اند. با وجود این من آرزو می‌کنم مملکت ما همین‌طور آباد و سیاه بشود و دارای این اندازه صنعت و کارخانه باشد.<sup>۴۲</sup> صدیقه دولت آبادی زبان زنان را مدرسه سیار می‌خواند و نقش خود را با طبیب یکی می‌دانست: "... این همه ناگواری‌ها و بی‌عدالتی‌ها روح معارف‌پروری مرا تقویت کرده، بر آن واداشت بدون اندیشه و هراس مدرسه سیاری به وجود آورم و چون نسخه طبیب به بالین بیماران خانه‌نشین بیکار بفرستم، تا در حدود امکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد.<sup>۴۳</sup> او حتی پا را از این تشبیهات و استعارات فراتر نهاده و در نشریه زبان زنان آموزش علم طب و پرستاری را از نیازهای اساسی زنان می‌داند.

یکی از دغدغه‌های اصلی صدیقه دولت‌آبادی آموزش و تربیت دختران ایرانی بود و تا آخر عمر برای تحقق این هدف کوشید. او که از بنیادگذاران فرهنگ جدید زنان به شمار می‌رود، علاوه بر ۲۲ نمایشنامه اخلاقی و اجتماعی کتاب‌های آداب معاشرت، تاریخ زندگانی شخصی و خدمات فرهنگی و زندگی من را نگاشت.<sup>۴۴</sup> او از همچنین از پیشروان جنبش زنان و از هواداران سرسخت حذف یکی از بندهای قانون اساسی آن زمان بود که زنان را در زمره دیوانگان و کودکان طبقه‌بندی و آنان را از حقوق اجتماعی خود محروم کرده بود. دولت‌آبادی بارها در این باره در نشریه خود مقاله‌هایی نوشت و در گردهمایی‌های اجتماعی درباره آن سخنرانی کرد.

در سال ۱۲۹۸ش/۱۹۱۹م، به منظور آشنا کردن زنان با حقوقی همچون استقلال اقتصادی، آموزش و حقوق خانوادگی اقدام به انتشار اولین نشریه حقوق زنان در خارج از تهران و سومین آن در ایران با نام زبان زنان کرد. در دی‌ماه ۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م به علت مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای اسفند ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م روزنامه در اصفهان توقیف شد. بعد از ۱۳ ماه توقیف، در تهران به صورت مجله منتشر شد که بیشتر از یازده شماره دوام نیاورد. جز یک شماره آن که درباره دعوت از متفقین برای ترک خاک ایران بود، هیچ‌کدام از شماره‌هایش جنبه سیاسی نداشتند، ولی به علت محدودیت‌های ایجادشده از وزارت معارف و همچنین مسافرت صدیقه دولت‌آبادی به اروپا چاپ آن متوقف شد و پس از بازگشت او از سفر اروپا در ۱۳۲۱ش/۱۹۴۲م در تهران به طور پراکنده منتشر و بدل به مجله ماهانه زنان شد.<sup>۴۵</sup>

۴۵. محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران (تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۶۶)، ۱۷۴؛ پری شیخ‌الاسلامی، زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران (تهران: انتشارات زرین، ۱۳۵۱)، ۹۱.

۴۲. دولت‌آبادی، نامه‌ها، جلد ۱، ۵۷.  
۴۳. دولت‌آبادی، نامه‌ها، جلد ۲، ۳۲۰.  
۴۴. مصلح‌الدین مهدوی، تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان (چاپ ۲: اصفهان: کتابفروشی ثقفی، ۱۳۴۸)، ۳۴.



دولت‌آبادی در ۱۳۹۶ق/۱۸۷۸م در اصفهان نخستین مدرسه دخترانه به سبک جدید را با نام مکتبخانه شرعیات تأسیس کرد که با اعتراض‌ها و مخالفت‌های بسیار مواجه و سرانجام تعطیل شد. هم‌زمان، دبستانی نیز برای دختران بی‌بضاعت با نام ام‌المدراس دایر کرد و مدیریت آن را به مه‌رتاج رخشان<sup>۴۶</sup> سپرد. آن مدرسه نیز به علت مخالفت عده‌ای متعصب و ایراد و انتقادی که به فرم روپوش آن گرفتند تعطیل شد. در زمانه‌ای که اکثر مردم، خاصه گروهی از زنان، عقیده داشتند که اگر دختر باسواد شود شب و روز می‌نشیند و به مردها نامه عاشقانه می‌نویسد و در دنیایی که زن در چار دیواری حرمسرا زنده به گور بود، صدیقه دولت‌آبادی در راه مبارزه با جهل، خرافات و ارتقای فکری و فرهنگی زنان کشور بسیار کوشید. در چنین شرایطی بود که مدرسه دخترانه تأسیس و روزنامه منتشر کرد. در این راه با سختی‌ها، اهانت‌ها، ناسزاها و تهدیدهای بسیاری مواجه شد، چرا که در آغاز راه دشواری‌های فراوان و راه بسیار مخاطره‌آمیز بود. باز کردن مدرسه برای زنان در آن زمان جرم شناخته می‌شد، از این رو، دولت‌آبادی را نه فقط مورد ضرب و جرح قرار دادند، بلکه به مدت سه ماه در وزارت فرهنگ زندانی کردند و پیش از آزاد کردنش از خانواده‌اش تعهد گرفتند که دیگر در این زمینه به فعالیت نپردازد.<sup>۴۸</sup> اما وی با عزم راسخ‌تر به فعالیت‌های خود ادامه داد.

یک سال بعد از مشروطه دوم، گروهی از زنان تجددطلب انجمنی با نام انجمن مخدرات وطن تشکیل دادند. اعضای این انجمن به زنان و دختران فعالان سیاسی، زنان دربار، اعیان و اشراف محدود می‌شد. یکی دیگر از انجمن‌های مخفی که دولت‌آبادی در آن عضو بود انجمن حریت زنان بود. سایر زنان عضو این انجمن عبارت بودند از محترم اسکندری، هما محمودی و شمس‌الملوک جواهر کلام. این انجمن مختلط بود و مردان نیز در جلساتشان شرکت می‌کردند. از زنان خاندان سلطنتی، افتخارالسلطنه و تاج‌السلطنه از اولین اعضای این انجمن بودند.

صدیقه دولت‌آبادی از نخستین زنانی بود که در ایران به فعالیت‌های سیاسی پرداختند. او به هنگام فعالیت در کار روزنامه‌نگاری از نوشتن حقایق تلخ اجتماعی و سیاسی کوچک‌ترین ترس و

۴۶. مه‌رتاج رخشان با نام اصلی بدرالدجی رخشان در ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م در تهران به دنیا آمد. پدرش در زمان ناصرالدین‌شاه پزشک ارتش بود و بعد به ریاست دادگاه اراک منصوب شد. مادرش بی‌سواد، اما با فرهنگ بود. از اولین فارغ‌التحصیلان مدرسه دخترانه آمریکایی تهران، مؤسس مدرسه در انزلی، مدیر و معلم در شهرهای گلپایگان، مشهد، شاهرود و ملایر بود. با زبان‌های انگلیسی، عربی و فرانسه آشنایی داشت و شعر نیز می‌سرود. بنگرید به نهضت نسوان شرق، به کوشش غلامرضا سلامی و ۹۱ و ۳۱۶.

۴۷. روح‌انگیز کراچی، اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه (تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۴)، ۱۱۱؛ فخری قویمی (خشایار وزیری)، کارنامه زنان مشهور ایران (تهران: انتشارات آموزش و پرورش، ۱۳۵۲)، ۱۰۹؛ عذراء اولین، ۱۵۹؛ بامداد، زن ایرانی، جلد ۱، ۵۱؛ دولت‌آبادی، نامه‌ها، جلد ۱، ۲۴.

۴۸. فرخزاد، دانشنامه زنان، جلد ۱، ۸۷۵.

۴۶. مه‌رتاج رخشان با نام اصلی بدرالدجی رخشان در ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م در تهران به دنیا آمد. پدرش در زمان ناصرالدین‌شاه پزشک ارتش بود و بعد به ریاست دادگاه اراک منصوب شد. مادرش بی‌سواد، اما با فرهنگ بود. از اولین فارغ‌التحصیلان مدرسه دخترانه آمریکایی تهران، مؤسس مدرسه در انزلی، مدیر و معلم در شهرهای گلپایگان، مشهد، شاهرود و ملایر بود. با زبان‌های انگلیسی، عربی و فرانسه آشنایی داشت و شعر نیز می‌سرود. بنگرید به نهضت نسوان شرق، به کوشش غلامرضا سلامی و

واهمه‌ای نداشت و به وسیله نوشتارهای تند سیاسی با سیاست‌های خارجی به مبارزه پرداخت.<sup>۴۹</sup> فعالیت‌های سیاسی صدیقه دولت‌آبادی عبارت بود از مخالفت با قرارداد ۱۹۰۷ که ایران را تحت نفوذ انگلستان و روسیه قرار داده بود. او همراه با سایر زنان همفکر خود مخالفتش با این قرارداد را با تحریم کالاهای وارداتی و رفتن به قهوه‌خانه‌ها و تشویق آنها به عدم استفاده از قند خارجی نشان داد و نیز، مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ که بین دول انگلیس و ایران در زمان نخست‌وزیری وثوق‌الدوله منعقد شد.

دولت‌آبادی چهل سال مداوم برای معارف نسوان تلاش کرد. او را شاید بتوان اولین کسی دانست که آموزش و تدریس را به فایل‌هایی صوتی تبدیل کرد، هر چند صفحات گرامافون درآتش خشم نسبت به کانون بانوان سوخت. او در خاطراتش می‌گوید: "نیمه‌شب شخص ناشناسی از پشت بام خود را به عمارت کانون بانوان انداخت و حریقی ایجاد کرد و از همان راهی که آمده بود برگشت. فوری به اداره آتش‌نشانی تلفون کردم. با سرعت قابل تقدیری آمدند و حریق را که در کتابخانه کانون روی داده بود خاموش کردند. ولی افسوس که قسمتی از بهترین کتاب‌ها و یادداشت‌های من طعمه آتش شده بود و از همه مهم‌تر دوره تمام تعلیم و تربیت و پداگوژی<sup>۵۰</sup> از زمان رویسیون<sup>۵۱</sup> تاکنون که صفحه گرامافون تهیه کرده بودم، از دست رفت."<sup>۵۲</sup>

فعالیت‌های دولت‌آبادی به مسایل زنان محدود نبود و دیگر حوزه‌های اجتماعی را نیز در برمی‌گرفت. او که ریاست کانون بانوان ایران را برعهده داشت، در دوران نخست‌وزیری محمد مصدق و جنبش ملی شدن صنعت نفت با تمام همکاران خود با این جنبش همراه شد.

### فرجام زندگی صدیقه دولت‌آبادی

در ۶۲۳۱ش/۷۴۹۱م برای درمان عوارض ناشی تصادف و شکستگی پا به سویس رفت، ولی چون معالجه یک سال تمام وقت لازم داشت و هزینه لازم را نیز نداشت، ناچار به ایران بازگشت و تا پایان عمر از درد خود رنج برد و با وجود بیماری‌هایی که دائماً از آنها شکایت داشت، تا پایان عمر مشغول فعالیت در زمینه آموزش دختران بود و ۴۰ سال برای معارف نسوان تلاش کرد. در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۸ش/۱۹۵۹م می‌نویسد: "سال آینده کلاس دوازدهم برای دبیرستان کانون

۴۹. فرخزاد، *دانشنامه زنان*، جلد ۱، ۸۷۶.  
۵۰. پداگوژی علم تعلیم و تربیت اطفال و آموزش و پرورش نوجوانان و شامل تعلیم و تربیت اخلاقی، علمی و بدنی آنان بود. یکی از مهم‌ترین دروسی که به آن توجه بسیار می‌شد، پداگوژی بود که در دو قسمت اخلاق برای سال‌های اول تا سوم و تعلیم و تربیت برای سال‌های چهارم و پنجم در نظر گرفته شده بود.  
۵۱. بازنگری و تجدید نظر (Revision).  
۵۲. دژم، *اولین زنان*، ۱۵۸.

۴۹. فرخزاد، *دانشنامه زنان*، جلد ۱، ۸۷۶.  
۵۰. پداگوژی علم تعلیم و تربیت اطفال و آموزش و پرورش نوجوانان و شامل تعلیم و تربیت اخلاقی، علمی و بدنی آنان بود. یکی از مهم‌ترین دروسی که به آن توجه بسیار می‌شد، پداگوژی بود که در دو قسمت اخلاق برای سال‌های اول تا سوم و تعلیم و تربیت برای سال‌های چهارم و پنجم در نظر گرفته شده بود.  
۵۱. بازنگری و تجدید نظر (Revision).  
۵۲. دژم، *اولین زنان*، ۱۵۸.



را هم دایر می‌کنم. عمارتی که نقشه آن را طرح کرده‌ام در زمین کانون که شهرداری واگذار کرده خواهم ساخت، سپس این مؤسسه را به دست بانوان لایق تربیت شده مدارس کانون می‌سپارم و بعد از آن از کار، دوری می‌کنم و خود در گوشه‌ای می‌نشینم و از روی یادداشت‌های چندین ساله خود کتابی برای روشن کردن اذهان نسل معاصر و آینده تألیف می‌کنم.<sup>۵۳</sup> در ۱۳۳۹ش/۱۹۶۰م، یک سال قبل از مرگش، نوشت: ”من دو ماه است که دچار گریب و تب خفیف دائم هستم. از خانه بیرون نرفته و غیر از امور مدارس و فکر بهبود آنها کاری ندارم.“<sup>۵۴</sup> دولت‌آبادی عمری طولانی داشت و در ۱۳۴۰ش/۱۹۶۱م بر اثر بیماری سرطان درگذشت.

مرگ او در نشریات گوناگون آن زمان بازتاب فراوان داشت. مهرانگیز منوچهریان پس از درگذشت صدیقه دولت‌آبادی در مجله خواندنی‌ها در وصف شخصیت او می‌نویسد: ”مرحوم صدیقه دولت‌آبادی از بنیان نهضت زنان است. زنان ایران باید رفتار او را سرمشق خود قرار دهند و برای اجرای مقاصد عالی وی که سعادت بانوان را در بردارد، از جان و دل بکوشند. یگانه پاداشی که پس از مرگ می‌توان به روح وی داد آن است که ما زنان ایران آرزوهای اجتماعی و فردی او را از صفحه تصور و خیال، به عرصه عمل و واقع درآوریم.“<sup>۵۵</sup>

شمس‌الملوک جواهر کلام، از دیگر فعالان حقوق زنان آن دوره، درباره صدیقه دولت‌آبادی نوشت: ”آن روزها نه کانون بانوان بود، نه دانشگاهی که دختران را بپذیرند، نه محفل و مجلسی که زنان را در آن راه بدهند، اما بدون عراق، کوشش و فداکاری خانم دولت‌آبادی در ایجاد بسیاری از مؤسسات فرهنگی و برداشتن موانع، عامل مؤثری بوده و این قولی است که جملگی بر آنند.“<sup>۵۶</sup>

ناصر دولت‌آبادی، نوه برادر صدیقه دولت‌آبادی، شعری در سوگ صدیقه سرود که بخشی از آن بدین شرح است:

پیشوای بانوان از دست رفت  
بانویی با عز و شأن از دست رفت  
نهضت نسوان ما افسانه شد  
قهرمان داستان از دست رفت

۵۵. دولت‌آبادی، نامه‌ها، جلد ۳، ۶۳۱.

۵۶. دولت‌آبادی، نامه‌ها، جلد ۳، ۶۳۰.

۵۳. جواهر کلام، زنان نامی، جلد ۱، ۴۳؛ دولت‌آبادی،

نامه‌ها، جلد ۱، ۱۵۱-۱۵۲.

۵۴. دولت‌آبادی، نامه‌ها، جلد ۱، ۱۵۴.

شمع جمع بانوان خاموش شد  
اختر این آسمان از دست رفت

### فرجام سخن

در تاریخ ایران تعصب‌ها و حساسیت‌هایی وجود داشته است که دامنه آنها تا به امروز نیز کشیده شده و موجب محدود کردن زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شده است. انتشار نشریه *زبان زنان* و راه‌اندازی مدرسه و انجمن‌های زنانه در آن روزها که متعصبین پرنفوذ درس خواندن را زمینه‌ساز فساد می‌دانستند، کار کم دردمسری نبود. فعالیت‌های اجتماعی و مقاله‌هایی که در نشریه *زبان زنان* منتشر می‌شد، گاهی مشکلاتی را برای دولت آبادی فراهم می‌آورد و گرچه در تعارض با حکومت وقت نبود، ولی با این حال موجب بازداشت چندباره او شد.

فعالیت‌های دولت‌آبادی باعث شکل گرفتن این نظر شد که بالا بردن فرهنگ عمومی جامعه، اصل اول مبارزه علیه ظلم بر زنان است که با گذشت سال‌ها هنوز از اهمیتش کاسته نشده است. روزنامه‌ها و مجلات و مقالاتی که منتشر کرد در ارتقای رشد فرهنگی و سیاسی زنان تأثیر بسزایی گذاشتند. این فعالیت‌ها باعث شد این باور عمومی در بین روشنفکران شکل بگیرد که شخصیت از دست‌رفته زن ایرانی را باید خود زنان بازگردانند. زنان ایرانی باید بدانند که در چه جایگاه و موقعیتی قرار دارند تا بتوانند شخصیت اجتماعی‌شان را، که سال‌هاست نادیده گرفته شده است، دوباره بیابند و در آینده‌ای نزدیک حضوری فعال در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی داشته باشند.

## سال‌شمار زندگی صدیقه دولت‌آبادی

- ۱۲۶۱ش/۱۸۸۲م تولد
- ۱۲۸۱ش/۱۹۰۲م ازدواج با حسین اعتضاد
- ۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م فوت پدر
- ۱۲۹۶ش/۱۹۱۷م بازگشت به اصفهان
- ۱۲۹۶ش/۱۹۱۷م بازکردن مدرسه شرعیات
- ۱۲۹۷ش/۱۹۱۸م گشودن اُم‌المدارس
- ۱۲۹۷ش/۱۹۱۸م ایجاد شرکت خواتین اصفهان
- ۱۲۹۸ش/۱۹۱۹م گرفتن امتیاز روزنامه زبان زنان
- ۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م توقیف روزنامه به مناسبت مخالفت کردن با قرضه از خارجیان
- ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م جداشدن از دکتر اعتضاد
- ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م بازگشت به تهران
- ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م تأسیس انجمن آزمایش بانوان
- ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م نشر مجدد زبان زنان به صورت مجله
- ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م مسافرت به اروپا
- ۱۳۰۵ش/۱۹۲۶م شرکت در دهمین کنگره بین‌المللی حق رأی زنان در پاریس
- ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م فارغ‌التحصیلی از سوربن
- ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م مراجعت به ایران
- ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م استخدام در وزات معارف و اوقاف
- ۱۳۱۵ش/۱۹۳۶م پذیرفتن مسئولیت کانون بانوان
- ۱۳۲۱ش/۱۹۴۲م انتشار دوره سوم زبان زنان
- ۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م شرکت در کنگره بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی در ژنو
- ۱۳۳۰-۱۳۳۱ش/۱۹۵۱-۱۹۵۲م برگزاری برنامه‌های متعدد برای پشتیبانی از حکومت دکتر مصدق
- ۱۳۴۰ش/۱۹۶۱م مرگ



خانواده دولت‌آبادی (اصفهان، ۱۳۳۱ش/۴۳۹۱م)



بالا: فخرتاج، مرضیه ملقب به مونس‌آغا، جلال زمانی، قمرتاج، مهدی سرلئی و حسین حقیقی  
وسط: محبوبه سماعی، محترم زمانی، زهرا زمانی، عمادالشریعه، شریفه حقیقی و خورشیدخانم ملقب به عمه (زن مهاجری  
که از قفقاز آمده و با خانواده زمانی الفت داشت)  
پایین: اختر حقیقی، مهدخت صنعتی، فریدون صنعتی، تاجی و نزهت حقیقی  
برگرفته از دولت‌آبادی، نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، جلد ۱، ۲.

## همسر صدیقه دولت آبادی

ه: مجمرعه ای عکس



نفر سمت چپ اعتضاد الحکما (همسر صدیقه دولت آبادی) است. نفر سمت راست شناخته و تاریخ عکس دانسته نیست.

برگرفته از دولت آبادی، نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، جلد ۳، ۶۵۱.





برگرفته از مجموعهٔ صدیقه دولت‌آبادی

تأیید دیپلم صدیقه دولت‌آبادی از مدرسهٔ اناث پاریس به‌توسط شورای عالی معارف



وزارت معارف و اوقاف

و صنایع مستظرفه

ادارهٔ .....

دایرةٔ .....

شماره (۵)

تاریخ ۸ ماه بهمن سنه ۱۳۰۶

شماره ۲۴۰ ضمیمه

دورهٔ کلاس معارف عالی  
و درجهٔ اول  
دیپلم صدیقه خانم دولت‌آبادی در حد درجهٔ اول  
معارف تاریخ ۲۴ بهمن سنه ۱۳۰۶  
شورای عالی معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
۱۳۰۶

مقام مسئول

برگرفته از سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

<p>شماره ۶ ( هر پانزده روز يك مرتبه چاپ و پخش ميشود ) صفحه ۱</p> <p>تخصیص سال بایست . بهای ماهانه : ۱۷ قران بد دختران دبستانها ۱۰ « کشور ددونی و ننگ بیگانه : تعبیر پست افزوده میشود . تک نمره : ۴ شاهی</p>	<h1>زبان زنان</h1>	<p>پرهوشگاه : شمس آباد امپهان نام نشان تلگرافی : زبان زنان پرهونود و سر دبیر : صدیقته دولت آبادی شنبه ۱۷ مهر ۱۳۳۷ باستانی برابر ۶ مهر - ۱۳۳۸ هجری</p>
<p>تنها نوشته های زنان و دختران پذیرفته و دفتر مادر چاپ و پخش نمودن آنها آزادی باشد و بهای نشان آشکار نامه های زنان و دختران هم بسته بکوتاهتر باشد .</p>		
<p>( سوکوا ری ) هرگز در دویت و هفتاد شصین سال قری تاریخ شهادت اعلیحضرت امام حسین سو مین امام برحق و شاهنشاه مظلوم اسلام است . ما بعلوم خواران خود تعزیت میگوئیم .</p>		
<p>بست و نابود باد جهل ! ( نامه از شیراز ) مد بره شترمه جریده فریده زبان زنان جریده حضرت علیه را که چند بست قدم برصه مطبوعات گذارده و اشته آن بر تو اتکن عالم مطبوعات شده باشات و خود سندی خود را از صمیم قلب انظار و تبریک عرض میکنم و از خداوند تبارک و تعالی موثقت حضرت علیه وسایر کارکنان آن نامه ملی را خواستگارم ابدوازم که روز بروز بر ازدیاد شان افزوده شود ولی آنچه ممکن نمیشود مگر بر توسعه معارف و تزیید مدارس برای نوان که بسی لازم و واجب است بلکه بواسطه تعلیم و تعلم چشم و گوشهای ما باز و از خواب غفلتی که سالها است دچار مان کردیده بیدار شده و خود را تا باین درجه بیچاره و فلک زده طبیعی تصور نکرده و چون قر نهای صاتی و دود های سلاطین برونک معارف پرورد مثل اودشیر سانی و سلطان هود غزوتی که با وجود آنچه اشغال و اعمال جهل نگیری و مرتب کردن اوضاع داخل باز صروج علم و ادب برده و</p>	<p>حق با آزادی است اشخاصی که ندیدند و نخواهند و باشنیدند - از کجا میتوانند بداند . در ایران ما در بنانه از این جنس اشخاص بسیارند بنانه تر اینکه دشمنان همین عده هم زیاد میباشند . همین که یک و یا چند نفر پیدا می شودند میخواهند در راه خدا اشخاصی که چیزی ندیده اند راه نمانی کنند . نخواهند ما را یا موزند و به نشیننده کارت - بگویند - و در دشمن آنها از هر طرف به این مخنه نیام میکنند و با زبانهای عوام فریبی بر خلاف و حقوق میگویند ، تا طرف راخته کرده و از ی دور آوند . خیلی شاد هستیم که در مقابل همه . بیعی ، امروز در همین وطن خودمان از میان زندان ایران ما می بینیم اشخاصی را که نه آنها و مقابل این دشمنان انسانیت هتبه نشینی را تیار میکنند بلکه از حملات خود دست نمیکشند آمدت میکنند و فداکاری مینمایند ، تا بیجا ت ومی و فراهم سازند . حقیقتاً دنیا بطرفد اران لم انسانیت همباده است که باید باشجاعت به عکار کرد . سرنگون باد استبداد !</p>	



صفحة اول ماهنامه زبان زنان

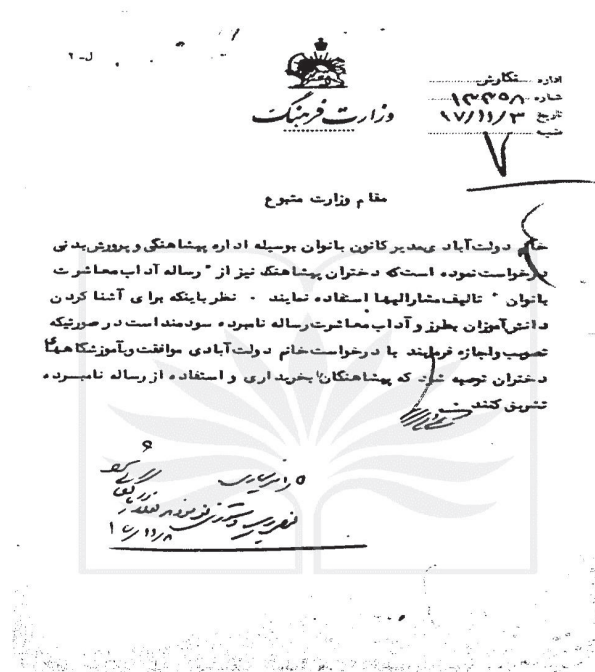


سندی در تقاضای تدریس آداب معاشرت،  
تألیف دولت‌آبادی در مقام مدیر کانون بانوان، به دختران پیشاهنگ

اداره .....  
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
سواد ..... نمره ..... مورخه ..... وزارت  
کتابخانه بانوان ..... که اصل آن نمره ..... ثبت شد  
تهران ..... شماره ..... ۱۳۱۷  
آقای یازگرد رئیس تربیت بدنی  
دو جلد کتاب آداب معاشرت در پوست تقدیم و صنایع مستظرفه است چنانچه مقتضی  
بدانید بدختران پیشاهنگ در خصوص خرید کتاب آداب معاشرت توصیه فرمائید  
مشکر خواهد بود . صدیقه دولت آبادی  
محل امضا  
۱۳۱۷

برگرفته از سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

## سند موافقت با تقاضای خانم دولت‌آبادی برای تدریس آداب معاشرت



برگرفته از سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران



قمتراج را فریاد  
 خط نوشته رسید بر سر زنده ایی عزیزم  
 بیار من عذایت در دارم - راست میخوام و عده عازم میباشم  
 یکم همیشه در نظر من دست و مکرر ملاقاتی با الطبع ما را پیش از این  
 فرستادم ۸۰ قسری رازده کرده بر تاه میسند - با آند که کمان بودی  
 و مال بفرستد گم میباید - کسرت برید - شرح عورت را تر رسید اینها  
 رشتند - زنی که گذشت تا تاج کسرت محصل مردم افغان و کوه  
 میم اوزت اگر تمام میکرده در منی آنجا حواصا میماند در  
 مار من یکساعت میخورد و آن نوزاد میستد - راست  
 ما نوزاد فر در قسری میسند - گم کرد اوزت فر دقتا از اوزت  
 کیم - ۱۱۰ عقیده فر ایت صید کرده تمام آهسته کند در گذر  
 سرد و صفت حواصا در کلان نشان در در اندیکه در کلان  
 باز گم بود و مال بفرستد با برید و اینها چهار اوز را  
 اندکی حواصا در در بر سر منی در کسرت بعد از قسری اوزت  
 در در گرفته میسند و حیانه را با عتود و احوال کسرت حواصا  
 موات آیت را یا با اوزت دار - در کسرت بکسرت است -

بنده  
 صدیقه دولت آبادی  
 به خواهرش  
 قمتراج دولت آبادی

برگرفته از دولت آبادی، نامهها، نوشتهها و یادها، جلد ۱، ۱۴۷.

## صدیقه دولت‌آبادی در کهنسالی



برگرفته از مجموعه صدیقه دولت‌آبادی